

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خودمحوری



حقیقت عدالت نه تنها معشوق همه انسان ها نیست، بلکه با نظر به خودمحوری نابکارانه ای که متأسفانه دامنگیر بیشتر مردم است، عدالت برای آنان پدیده ای منفور است که هرچه زودتر و با هر وسیله ممکن باید از آن فرار کرد، زیرا اساسی ترین اصل «خودمحوری» این است که «من هدف و دیگران وسیله». اما عدالت می گوید: اگر وجود تو هدف است، دیگران نیز هدفند و اگر وجود دیگران وسیله است، تو نیز وسیله ای. و میان این دو عقیده، تضاد کشنده ای وجود دارد که هرگز با یکدیگر آشتی نخواهند کرد. لذا، می گوییم: عشق به عدالت در کسانی به وجود می آید که عشق به حیات واقعی در آنان شکوفان شود.

مجموعه آثار ۱۰



فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن

محمدتقی جعفری



مؤسسه ترویج و نشر آثار علامه جعفری

Muhammad Taghi Ja'fari

مجموعه آثار ۱۰

فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن

نویسنده: محمدتقی جعفری

چاپ: چاپ و طرح امروز

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۰۸-۹۲-۴

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

تطبیق و تصحیح: علی جعفری،

زهره محمدعلی، میترا رفیع زاده،

ساره شاهسون

تدوین و تنظیم: عبدالله نصری

(استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی)

تنظیمات رایانه‌ای: رؤیا عزیز موسوی

طراح جلد: سعید عجمی

خطاط: محمدعلی قربانی

تهران / فلکه دوم صادقیه
بلوار کاشانی / خیابان حسن آباد
کوچه ۴ / پلاک ۲۲ / طبقه دوم

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲ / ۴۴۰۰۵۴۵۳

نمابرس: ۰۲۱-۴۴۰۷۰۲۰۰

کلیه حقوق نشر مکتوب
و الکترونیکی برای این مؤسسه
محفوظ است.

WWW.ostad-jafari.com

Info@ostad-jafari.com

سرشناسه: جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲، ۱۳۷۷.

Muhammad Taghi Ja'fari Tabrizi

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن / محمدتقی

جعفری؛ تطبیق و تصحیح علی جعفری... [و دیگران]؛ تدوین و تنظیم،

عبدالله نصری؛

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۵۸۰ ص.

فروست: مجموعه آثار ۱۰.

شابک: ۴۵۰۰۰۰ ریال : ۹۲-۴-۶۶۰۸-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: نمایه.

موضوع: جامعه‌شناسی اسلامی

موضوع: Islamic Sociology

موضوع: جامعه‌شناسی -- فلسفه

موضوع: Sociology -- Philosophy

موضوع: اسلام -- جنبه‌های اجتماعی

موضوع: Islam -- Social aspects

موضوع: تاریخ -- فلسفه -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع: History -- Philosophy -- Religious aspects -- Islam

موضوع: تمدن اسلامی -- فلسفه

موضوع: Islamic Civilization -- Philosophy

شناسه افزوده: جعفری، علی، مصحح، ۱۳۴۳، مصحح

شناسه افزوده: نصری، عبدالله، ۱۳۳۲ -

شناسه افزوده: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

شناسه افزوده: Allameh Jafari Institute

رده‌بندی کنگره: ۸۱۳۹۶ ف ۷ ج / BP ۲۳۰

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۳۹۶۷۶

نمایه مطالب

پیشگفتار	۱۷
بخش اول: انسان و جامعه	۱۹
فصل ۱ - توجیه منطقی رابطه فرد و اجتماع	۲۱
تعریف فرد	۲۱
تعریف اجتماع	۲۱
عناصر موجودیت فرد و ابعاد آن	۲۲
اجتماع هنگامی می تواند اصیل و توجیه کننده «من» باشد که	۲۳
رابطه فرد و اجتماع از دیدگاه های گوناگون	۲۴
دیدگاه یکم - طبیعی معمولی	۲۴
دیدگاه دوم - رابطه قراردادی	۲۵
دیدگاه سوم - ماهیت انسان	۲۵
دیدگاه چهارم - اصالت	۲۵
دیدگاه پنجم - رابطه فرد و اجتماع از نظر ارزش	۲۸
۱- ارزش موضوعی فرد یا جامعه	۲۹
آیا افزایش کمیت افراد، عامل افزایش ارزش است؟	۳۰
۲- طرف برخوردار از ارزش	۳۱
۳- پدیده ای که موضوع را با ارزش ساخته است	۳۱
بهره برداری از نیروها و استعداد های مثبت و سازنده در راه	۳۲
فصل ۲ - جامعه، موضوع جامعه شناسی	۳۳
شناخت علمی جامعه	۳۴
جامعه شناسی تحقیقی و جامعه شناسی نظری	۳۵
دخالت موضع گیری های خاص در جامعه شناسی	۳۶
جامعه شناسی و جامعه سازی	۳۸
رابطه شناخت با عمل	۴۲

شناخت و گردیدن	۴۳
شناسایی قوانین ثابت	۴۴
فصل ۳ - جامعه‌شناسی و شناخت قوانین	۴۶
رابطه قانون‌مندی جامعه و اختیار	۴۸
۱- معنای اختیار انسان	۴۸
۲- سلطه و نظارت شخصیت در کارهای اختیاری	۵۰
۳- تمایز سه مفهوم «رهایی، آزادی و اختیار»	۵۲
دخالت شخصیت در کار اختیاری	۵۴
قانون علیت، کار اختیاری و انتقادهای هفت‌گانه	۵۵
روابط سه‌گانه امور طبیعی، روانی و قراردادی	۵۸
جبر و آزادی در حرکات سه‌گانه	۶۰
فصل ۴ - موانع شناخت جوامع	۶۴
۱- ارتباط هر جامعه با جوامع دیگر	۶۴
۲- نقش انسان	۶۴
دلایل انعطاف‌پذیری افراد انسانی	۶۵
۳- عنصر «می‌خواهم»	۶۷
۴- عامل بازیگری و تماشاگری	۶۹
رابطه هم‌عقیدتی آزادانه	۷۲
روابط موجود در یک جامعه باز، با روابط موجود در سایر جوامع	۷۶
ارتباط با سایر جوامع	۷۶
فصل ۵ - روابط اجتماعی؛ طرح اسلام	۷۸
طرح اسلام درباره روابط اجتماعی	۷۸
۱- رابطه طبیعی	۷۸
۲- رابطه مصنوعی	۷۹
۳- رابطه قراردادی	۸۰
۴- رابطه الهی	۸۱
الف) خدا با جهان طبیعت	۸۱
ب) انسان و جهان طبیعت	۸۲

۸۳	ج) انسان‌ها با یکدیگر.....
۸۴	د) انسان و خداوند.....
۸۴	روابط انسان‌ها با یکدیگر.....
۸۴	۱- اشخاص با یکدیگر.....
۸۶	۲- افراد با طبقات.....

بخش دوم: عدالت اجتماعی

۹۱	فصل ۱ - تعریف عدالت.....
۹۱	عدالت در شئون انسانی بر اساس اراده.....
۹۲	عدالت در جهان هستی.....
۹۵	ریشه عشق به عدالت.....
۹۷	عشق به حیات، لازمه عشق به عدالت.....
۹۸	ارزش عدالت.....
۹۹	لزوم عدالت برای فرد و جامعه.....
۱۰۲	فصل ۲ - عدالت از دیدگاه قرآن.....
۱۰۵	خدا ملاک عدالت میان انسان‌ها.....
۱۰۵	اوست ملاک و مقیاس عدالت میان مخلوقات در همه اشیاء.....
۱۰۷	قیام دائمی و همه جانبه برای عدالت.....
۱۱۸	ستم، عامل سقوط تمدن‌ها و متلاشی شدن اجتماعات.....
۱۲۰	خداوند عامل ظلم نیست.....
۱۲۵	آیا دین برای تخدیر بینوایان به وجود آمده است؟.....
۱۲۹	ارزش کار و کالا و اندیشه مردم را پایمال نکنید.....
۱۳۱	مبارزه جدی و داد و فریاد پیامبران برای ریشه کن کردن ظلم.....
۱۳۳	بخش سوم: تحلیل کار و ارزش آن.....
۱۳۵	فصل ۱ - اهمیت و ارزش کار.....
۱۳۵	ارزش فلسفی کار.....
۱۴۰	کار برای تحقق نتیجه.....
۱۴۱	ارزش انسانی کار در مکتب اسلام.....
۱۴۷	فصل ۲ - کار و عمل (کوشش) از دیدگاه قرآن.....

تقسیم‌بندی آیات.....	۱۴۷
رابطه عمل با معرفت و ایمان.....	۱۴۹
عمل، عامل افزایش معرفت.....	۱۵۴
ایمان و عمل صالح، عامل محبت اصیل انسان‌ها به یکدیگر.....	۱۵۵
چهار عنصر اساسی محبت.....	۱۵۷
اصول انواع انگیزه‌های محبت.....	۱۵۸
انسان، محبوب اصیل.....	۱۶۲
تجسم کار و کوشش و حتی فعالیت‌های درونی در ابدیت.....	۱۶۸
اهمیت و ارزش کار در قرآن.....	۱۶۹
فصل ۳ - ابن خلدون و تحلیل ارزش کار.....	۱۷۱
توضیحاتی مربوط به نظریات ابن خلدون درباره کار و ارزش آن.....	۱۷۵
حیات معقول، ملاک ضرورت و تجمل.....	۱۷۶
۱- حیات طبیعی محض.....	۱۷۶
۲- حیات مستهلک در خواسته‌های مهارنشده.....	۱۷۶
۳- حیات معقول.....	۱۷۶
معمای اصالت فرد یا اجتماع.....	۱۸۰
فصل ۴ - اسلام و شئون اقتصادی جامعه.....	۱۸۲
رزق و اندوخته‌ها.....	۱۸۲
۱- ثروت اندوخته از دیدگاه اسلام.....	۱۸۳
۲- مواد معیشت و هر پدیده مفید به حیات انسان‌ها.....	۱۸۵
۳- احتکار ممنوع است.....	۱۸۵
۴- ممنوعیت جریان غیر منطقی در اموال.....	۱۸۷
۵- اسراف در اموال و مواد مفید زندگی.....	۱۸۸
اسراف، عامل اخلاص‌گر همه شئون اقتصادی و اجتماعی.....	۱۸۸
تباه شدن جامعه به وسیله اسراف.....	۱۸۹
پاسخ به یک ادعا.....	۱۹۲
اختلاف مردم در بهره‌برداری از رزق.....	۱۹۴
فصل ۵ - انواع و ابعاد کار انسانی.....	۱۹۷

کارهای فکری و فعالیت‌های مثبت روانی.....	۱۹۷
۱- کار فکری محض	۱۹۷
۲- کار فکری، مقدمه بر کار عینی	۱۹۷
۳- کار فکری برای ادامه جریان طبیعی موضوع	۱۹۸
۴- کار فکری در راه سازندگی انسان‌ها برای حیات فردی	۱۹۸
۵- کار فکری هنری	۱۹۸
۶- فعالیت فکری سیاسی	۲۰۰
۷- کار فکری اکتشافی	۲۰۰
کارهای عضلانی.....	۲۰۱
۱- بعد درونی کار عضلانی.....	۲۰۱
۲- بعد برونی کار عضلانی	۲۰۳
۳- بعد تجسم نقش و اثر کار عضلانی در روی مواد.....	۲۰۳
فصل ۶- رابطه کار با حیات معقول	۲۰۵
تعریف حیات معقول.....	۲۰۶
اصل یکم - آگاهی از حیات خویشتن و پذیرش آن	۲۰۷
اصل دوم - تأمین و تنظیم زندگی مادی فردی و جمعی.....	۲۰۸
اصل سوم - چهار دوره یا مرحله اساسی زندگی.....	۲۰۸
اصل چهارم - مدیریت حیات معقول.....	۲۱۰
اصل پنجم - افزایش آزادی شخصیت انسانی	۲۱۱
اصل ششم - بازگذاشتن نظام معرفتی انسان‌ها	۲۱۱
توضیح علمی کار در جریان حیات و پدیده‌های آن	۲۱۳
نظری بر مسیر حیات در دوران معاصر	۲۱۴
فصل ۷- ارتباط دوران‌های زندگی با کار.....	۲۱۸
مشترکات و ویژگی‌های دوره‌های چهارگانه	۲۱۹
بحث یکم - دو نوع استهلاک حیات	۲۲۰
بحث دوم - ارزش حیات و کار و نیروهای آن دو.....	۲۲۴
فصل ۸- ارزش کار	۲۲۵
رابطه کار با ارزش.....	۲۲۵

۲۲۶	ماهیت کار انسانی.....
۲۲۷	مقیاس تعیین ارزش کارها.....
۲۳۰	تعیین مقیاس کار، ارزش و بهای آن.....
۲۳۱	الف) واحد مقیاس ریاضی.....
۲۳۱	ب) واحد مقیاس عینی.....
۲۳۳	تعریف ارزش و بها.....
۲۳۵	چهار نوع ارزش.....
۲۳۹	تقسیم مباحث کار و ارزش آن به منطقه‌های سه‌گانه.....
۲۳۹	۱- منطقه اقتصادی محض.....
۲۴۱	۲- منطقه اقتصادی - اجتماعی.....
۲۴۳	۳- منطقه اقتصادی - انسانی.....
۲۴۶	فصل ۹ - بحثی درباره مالکیت.....
۲۴۷	بحثی در مالکیت.....
۲۴۸	نامحدود بودن قلمرو مالکیت.....
۲۴۹	قدرت و اختیار مالک.....
۲۵۰	ریشه‌های طبیعی مالکیت شخصی.....
۲۵۰	۱- منشأ غریزی.....
۲۵۰	۲- منشأ روانی خالص.....
۲۵۰	۳- منشأ طبیعی خالص.....
۲۵۱	۴- منشأ لزوم تشخیص موقعیت.....
۲۵۲	دلایل چهارگانه مالکیت شخصی.....
۲۵۴	تمایل به تحصیل قدرت و آزادی در بهره‌برداری از آن بر سر دو راه متضاد.....
۲۵۴	۱- خود طبیعی.....
۲۵۴	۲- خود ایده‌آل.....
۲۵۷	خطر بردگان مملوک مالک‌نما.....
۲۵۸	تنظیم مالکیت بر خود و اعیان.....
۲۶۱	بخش چهارم: فلسفه تاریخ.....
۲۶۳	درآمد.....

۲۶۳ فلسفه تاریخ
۲۶۳ مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه
۲۶۴ فصل ۱ - طبیعت انسان
۲۶۵ پدیده‌های فردی طبیعت انسانی
۲۶۷ لذت و الم
۲۶۹ ۱- اصول لذایذ مادی مستقیم
۲۶۹ ۲- اصول لذایذ مادی غیر مستقیم
۲۷۰ ۳- اصول لذایذ «من» به معنای عمومی
۲۷۰ ۴- اصول لذایذ روحی مستقیم
۲۷۲ ۵- اصول لذایذ روحی غیر مستقیم
۲۷۵ لذایذ و آلام، و افراط‌گری انسان
۲۷۸ طبیعت انسانی از نظر اسلام
۲۷۹ گفتار در عدالت
۲۸۲ تفسیر و ارزیابی انسان از نظر اسلام
۲۸۶ شئون زندگی انسان
۲۹۰ پدیده‌های اجتماعی طبیعت انسانی
۲۹۳ فصل ۲ - قانونمندی تاریخ
۲۹۳ قانونمندی هستی
۲۹۵ دو خطای متفکران در تحلیل تاریخ
۲۹۷ رابطه شناخت معلول با شناخت علت
۲۹۹ چیستی فلسفه تاریخ
۳۰۰ نسبت قانونمندی تاریخ با شخصی بودن آن
۳۰۲ فصل ۳ - تاریخ و قانون علیت
۳۰۲ قضیه یکم - انسان دارای اختیار و قانون علیت در تاریخ
۳۰۳ قضیه دوم - رابطه اختیار انسان با قانون علیت
۳۰۶ نقش علل در تبدیل کیفیت‌های اولیه به کیفیت‌های ثانویه
۳۰۶ ضرورت تفکیک میان تعاقب حوادث و علت و معلول
۳۰۸ فصل ۴ - عامل محرک تاریخ

۳۰۸ هویت تاریخ
۳۱۰ وحدت یا کثرت عامل محرک تاریخ
۳۱۲ درونی یا برونی بودن عامل محرک تاریخ
۳۱۵ نظریات اندیشمندان دربارهٔ عامل محرک تاریخ
۳۱۶ ادعای حرکت تکاملی تاریخ
۳۱۹ فصل ۵ - ضرورت تفکیک میان عامل ضروری تاریخ و
۳۲۰ موقعیت یکم - تعیین عامل کیفیت حیات
۳۲۱ موقعیت دوم - تعیین عامل کیفیت حیات انسان‌ها در حال زندگی جمعی
۳۲۷ فصل ۶ - راهیابی به عامل محرک تاریخ
۳۲۹ راهیابی به عامل محرک تاریخ
۳۴۰ الف) قانون علیت در تاریخ و شئون انسان‌ها
۳۴۱ ب) نیروی محرک
۳۴۱ ج) هدایت‌کننده
۳۴۱ الف) قانون علیت در تاریخ و شئون انسان‌ها
۳۴۲ ب) نیروی محرک
۳۴۴ ج) هدایت‌کننده
۳۴۶ فصل ۷ - سه عامل اصلی در حرکت تاریخ
۳۴۶ نقش خدا در تاریخ
۳۴۶ ۱- تأثیر خداوند در تاریخ
۳۴۸ رابطهٔ مشیت الهی و اختیار انسان
۳۵۱ نقش انسان در تاریخ
۳۵۱ ۲- انسان
۳۵۳ کمیت و کیفیت دخالت و تأثیر انسان در تشکیل تاریخ خود
۳۵۴ ۳- واقعیات مفید برای انسان‌ها
۳۵۵ منفعت‌گرایی در فلسفهٔ تاریخ
۳۵۷ تلاش انسان برای منفعت
۳۶۴ فصل ۸ - انسان و ادعای تکامل
۳۶۴ فساد و افساد انسان در تاریخ

دلیل یکم - رفتار بشری در تاریخ	۳۶۵
۱- تعریف رفتار	۳۶۵
۲- تقسیم رفتار در کشش زمان	۳۶۶
انواع رفتار با نظر به اراده	۳۶۶
نوع یکم - رفتار انعکاسی یا بازتابی محض	۳۶۷
نوع دوم - رفتار عادی	۳۶۷
نوع سوم - رفتار اضطراری	۳۶۹
نوع چهارم - رفتار اجباری	۳۷۰
نوع پنجم - رفتار اکراهی	۳۷۱
نوع ششم - رفتار اختیاری معمولی	۳۷۱
نوع هفتم - رفتار اختیار عالی	۳۷۲
نوع هشتم - رفتارهای تقلیدی	۳۷۳
نوع نهم - رفتار ابداعی	۳۷۳
نقش رفتارهای انسان در شناخت انسان و تاریخ	۳۷۴
دلیل دوم - معیارها و نشانه‌های سقوط انسان؛ نگاهی به ۵۲ عامل	۳۷۸
فصل ۹ - نقش شخصیت‌ها در تاریخ	۴۰۹
ایده‌های کلی	۴۰۹
نیروی محرک تاریخ	۴۱۱
امید و حرکت انسان‌ها	۴۱۲
نقش شخصیت‌ها در امید و تحرک	۴۱۳
تحلیلی درباره ابعاد شخصیت‌ها و جامعه و تاریخ	۴۱۵
نوع اول - ابعاد متنوع شخصیت	۴۱۵
نوع دوم - ابعاد جامعه‌ای که شخصیت‌ها در آن بروز می‌کنند	۴۱۶
نوع سوم - ابعاد تاریخ که شخصیت در آن منعکس می‌شود	۴۱۷
فصل ۱۰ - نقش پیامبران در تکامل انسان در تاریخ	۴۲۰
شیوه مبارزه پیامبران الهی با مفسدان	۴۲۲
معانی سنت در آیات قرآنی و نهج البلاغه	۴۲۷
تقلید از گذشتگان در تاریخ و تکیه بر آنان	۴۳۰

زندگی در پرتو حقایق، نه در سایه اقوام و ملل و شخصیت‌های گذشته.	۴۳۲
بخش پنجم: فلسفه تمدن	۴۳۷
فصل ۱ - مبانی شناخت اصول فلسفی تمدن‌شناسی.	۴۳۹
اصول تمدن‌ها	۴۳۹
تعریف تمدن	۴۴۰
تعریف تمدن از دو دیدگاه مختلف	۴۴۲
علت اساسی سقوط تمدن‌ها.	۴۴۶
فصل ۲ - بازیگری و تماشاگری انسان‌ها در شناخت تمدن‌ها	۴۴۹
راه از بین بردن یا تقلیل بازیگری ناشی از جبر طبیعت	۴۵۳
فصل ۳ - اصل یکم غیر مشروط در شناخت تمدن: خودخواهی حیات	۴۵۶
رابطه تعدیل خودخواهی با جبر تکنولوژی	۴۵۹
قدرت پرستی ماکیاولی	۴۶۰
خودشکنی، یا تعدیل خودخواهی بر اساس جبر تکنولوژی	۴۶۰
قدرت به عنوان عامل سازنده	۴۶۲
نقش تعلیم و تربیت	۴۶۳
آیا حق پیروز است یا قدرت؟	۴۶۶
توضیحی درباره گروه‌های آیات مربوط به حق	۴۷۲
فصل ۴ - اصل دوم غیر مشروط در شناخت تمدن: اقتصاد	۴۷۹
فصل ۵ - اصل سوم غیر مشروط در شناخت تمدن: آزادی و اختیار	۴۸۱
آزادی وسیله کسب کمال	۴۸۳
فصل ۶ - اصل چهارم غیر مشروط در شناخت تمدن: ایستایی یک تمدن	۴۸۷
فصل ۷ - اصل پنجم غیر مشروط در شناخت تمدن: قانون علیت	۴۸۹
حاکمیت علیت بر تمدن‌ها.	۴۹۳
فصل ۸ - اصول فلسفی مشروط در تمدن‌شناسی	۵۰۰
فصل ۹ - ارتباط تمدن‌ها و تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر	۵۰۴
تناوب متفرق در تمدن‌ها.	۵۰۷
بروز و اعتلا و سقوط جوامع و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها از دیدگاه اسلام.	۵۰۹
فصل ۱۰ - عوامل بروز و اعتلا و سقوط جوامع و فرهنگ‌ها و ... از دیدگاه نهج‌البلاغه.	۵۲۰

مقدمه‌ای در توصیف فرهنگ و تمدن از دیدگاه اسلام و مکاتب بشری.....	۵۲۰
عوامل بروز و اعتلا.....	۵۲۲
۱- پایبندی به خصلت‌های نیکو.....	۵۲۳
۲ و ۳- پایبندی بسیار به اعمال پسندیده و امور نیکو و زیبا.....	۵۲۴
۴- آرمان‌های بزرگ.....	۵۲۵
۵- تکاپو در مخاطرات بزرگ و آثار پسندیده.....	۵۲۷
۶- وفای به عهد.....	۵۲۹
۷- اطاعت از نیکوکاری.....	۵۳۱
۸- نافرمانی و اعراض از کبر.....	۵۳۱
نکته‌ای مهم درباره سه عامل حیاتی تمدن.....	۵۳۵
۹- قرار گرفتن در شعاع انگیزش‌های فضیلت.....	۵۳۶
۱۰- خویشتن‌داری از ظلم و ناشایست تلقی کردن قتل نفس.....	۵۴۰
۱۱- انصاف برای همه خلق.....	۵۴۴
۱۲- حلم و فرو نشانیدن غضب.....	۵۴۴
۱۳- پرهیز از فساد در روی زمین.....	۵۴۵
۱۴- التزام به انس و محبت.....	۵۴۶
۱۵- برخورداری انسان‌ها از نیروهای مادی و معنوی.....	۵۴۹
۱۶- کوشش در هنگام آزمایش‌ها و گرفتاری‌ها.....	۵۵۲
۱۷- توافق در امیال و آرمان‌ها.....	۵۵۳
۱۸- اعتدال دل‌ها.....	۵۵۳
۱۹- بصیرت‌های نافذ.....	۵۵۴
انگیزه متفکران معاصر در بی توجهی به نقش دین در تاریخ.....	۵۵۵
نمایه آیات.....	۵۵۹
نمایه روایات.....	۵۶۵
نمایه خطبه‌ها.....	۵۶۷
نمایه نام‌ها.....	۵۶۹
نمایه کتاب‌ها.....	۵۷۵



پیشگفتار

مجموعه حاضر از دهمین شماره مجموعه آثار، شامل مباحث مهم مربوط به فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن است.

مبحث فلسفه اجتماع شامل سه بخش اصلی: انسان و جامعه، عدالت اجتماعی، و تحلیل کار و ارزش آن است که به جهت گستردگی و تنوع مباحث مربوط به جامعه، این موضوع به سه بخش اصلی و فصل‌های فرعی تقسیم شده است. البته عموم مباحث این بخش‌ها، از مجموعه «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، کتاب «آفرینش و انسان»، و آثار پراکنده استاد جعفری جمع‌آوری و تدوین و تنظیم شده است.

بخش چهارم و پنجم تحت عناوین «فلسفه تاریخ» و «مبانی شناخت اصول فلسفی تمدن‌شناسی»، نخست در مجموعه ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ذیل تفسیر عمومی خطبه‌های ۲۶ و ۹۳ منتشر شده است که بنا به اهمیت این دو موضوع و سهولت دسترسی دانش‌پژوهان محترم، هم به صورت جداگانه به نام «فلسفه تاریخ و تمدن» منتشر شده، و هم در این مجموعه گنجانده شده است.

همه این پنج بخش که در این مجموعه ملاحظه می‌کنید، در قالبی جدید تدوین و تنظیم شده و هر یک از کتاب‌ها پس از تقسیم‌بندی به بخش‌ها و فصل‌های گوناگون، با رعایت حفظ امانت در مطالب کتاب، ویرایش ادبی شده است تا خوانندگان محترم به آسانی بتوانند با مطالب مورد نظر خود، ارتباط برقرار کنند.

شاید بتوان گفت که مطالب هر یک از این پنج بخش از ارزش فراوان برخوردارند، چرا که مباحثی در آنها مطرح شده که کمتر مورد توجه فلاسفه و متفکران اسلامی بوده است. البته برخی از نوآوری‌ها و ابداعات فلسفی استاد جعفری را نیز می‌توان در این مجموعه

یافت.

در باره موضوع فلسفه تاریخ، استاد جعفری در سال‌های دهه ۵۰ شمسی، سلسله مباحثی را تدریس کردند که در آن زمان در هیچ یک از آثار ایشان منتشر نشد و بعدها فقط در مجموعه ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ذیل تفسیر عمومی خطبه ۹۳ به چاپ رسید. آخرین بخش مجموعه حاضر، موضوع «مبانی شناخت اصول فلسفی تمدن‌شناسی» است که حاوی بسیاری از مطالب ابتکاری است. شایان ذکر است که در میان متفکران اسلامی، ابن خلدون به طور مستقل در باب تمدن مباحثی را مطرح کرد و متأسفانه سایر متفکران اسلامی تا عصر حاضر به این بحث نپرداخته‌اند، و آرا و دیدگاه‌های بعضی از متأخرین هم کمتر جنبه فلسفی دارد. استاد جعفری درباره این موضوع، از زاویه‌ای خاص به طرح مبانی فلسفی تمدن پرداخته که از جهات گوناگون قابل بررسی و تأمل است. این مؤسسه در تولید و عرضه مجموعه آثارهای استاد محمدتقی جعفری سعی بر آن دارد که دقت در انجام کار در اولویت باشد، اگرچه این آثار با کمی تأخیر به بازار نشر و نزد علاقمندان راه می‌یابد. امید که دهمین مجلد از مجموعه آثار استاد محمدتقی جعفری مورد توجه صاحب نظران و تمامی دانش‌پژوهان قرار گیرد و این مؤسسه را از نظرات و پیشنهادهای خود بهره‌مند سازند.

مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

بهار ۱۳۹۶

بخش اول

انسان و جامعه

فصل ۱

توجیه منطقی رابطه فرد و اجتماع

تعریف فرد

گاهی فرد در مقابل کلی قرار داده می‌شود. در این حال، معنای فرد عبارت است از: یک موجود مشخص که دارای موجودیت و تعیین خاص به خود است. این تعیین شخصی مانع از آن است که دو فرد از همه جهات و خصوصیات عین یکدیگر باشند، اگرچه تشابه کامل میان آن دو وجود داشته باشد. مفهوم آن کلی که فرد به این معنا در مقابل آن قرار گرفته است، عبارت است از: مفهوم وسیعی که شامل همه افراد آن باشد، مانند کلی انسان که به همه افراد انسانی قابل تطبیق است. هر یک از افراد انسانی، مانند حمید، علی، حسن و ... که موجود مشخص و تعیین یافته عینی است، فردی از کلی انسان است. چهار اصطلاح دیگر نیز برای این فرد به کار می‌رود: جزئی، شخصی، مصداق، مورد.

گاهی دیگر فرد در مقابل اجتماع منظور می‌شود. در این صورت، مقصود از فرد، یک انسان است دارای تمایلات و نیروها و فعالیت‌ها و استعدادها خاص خود.

تعریف اجتماع

معنای اجتماع، ترکیب و تشکل دو انسان و بیشتر است که مجبور می‌شوند برای همزیستی دست از نامحدود بودن تمایلات، نیروها و فعالیت‌ها و استعدادها شخصی خود بردارند. درباره ملاک و یا عامل اصلی اجتماع، اختلاف نظر بسیاری میان محققان به وجود آمده است: آیا ملاک اجتماع، زندگی در یک محل است که «وطن» نامیده می‌شود؟ آیا ملاک و عامل اصلی، هم‌نژاد بودن است؟ یا هم‌آیین و هم‌ایدئولوژی بودن، ملاک یک اجتماع است؟ هم‌زبانی و اشتراک در سود و زیان و غیر آن را هم به عنوان ملاک اصلی تشکل اجتماع دانسته‌اند.

به نظر می‌رسد، برای تعیین ملاک اصلی اجتماع، باید انواع گوناگون تشکل انسان‌ها را در نظر گرفت و ملاک هر یک را جداگانه منظور کرد. بدان جهت که در تعریف و روشن ساختن دو مفهوم فرد و اجتماع، مباحث مشروعی از ناحیه دانشمندان صورت گرفته است، ما به همین بخشی که ذکر کردیم، قناعت کرده، به اصل مطلب می‌پردازیم:

عناصر موجودیت فرد و ابعاد آن

یک فرد از انسان، موجودی است دارای:

۱- حیات. در مباحث «وسیله و هدف»، هدف مطلق بودن حیات را تا آنجا که شرایط فکری ما ایجاب می‌کرد، مطرح و اثبات کردیم و گفتیم: زندگی هر فردی، آن حقیقت مطلق است که تا زمانی که به ضد حیات دیگران مبدل نشود و یا تا زمانی که از نظر خود فرد در راه به دست آوردن هدف عالی‌تر از حیات شخصی، مبدل به وسیله نگردد، منطقه ممنوعه‌ای است که هیچ فرد و جامعه و قانونی نمی‌تواند وارد آن شود.

۲- استعدادها. هر فردی از انسان دارای استعدادها و نیروهای مثبت و سازنده‌ای است که می‌تواند در فهم جهان طبیعت و بهره‌برداری از آن، و هم‌چنین در اصلاح زندگی خویش و دیگران بارور شود.

۳- «می‌خواهم» شخصی دارد که ملاک زندگی خود را در اشباع آن «می‌خواهم» می‌داند. این سه عنصر اساسی فردیت را، نهصد ویژگی (مختص و خصوصیت) انسانی اداره می‌کند که ما آنها را در بخش‌های آغازین جلد اول ترجمه و تفسیر نهج البلاغه در مبحث «حقیقتی به نام انسانیت که موضوع رسالت انسانی است، با ماشین بودن انسان سازگار نیست»، بیان کرده‌ایم.

با اخلال به هر یک از عناصر سه‌گانه، با ویژگی‌های مثبتی که دارند، اخلالی در موجودیت فردی انسان وارد می‌شود. هر نظام اجتماعی که چهره مبارزه با این عناصر داشته و عامل نابودکننده آنها تلقی شود، موجودیت فرد را در معرض تلاشی و و نابودی قرار می‌دهد. از طرفی، چون هر فردی عناصر و ویژگی‌های طبیعی و قانونی وجودی خود را حیات یا جلوه‌هایی از حیات خویشتن می‌داند، لذا هر عاملی اعم از طبیعی و انسانی، اگر با آن عناصر و ویژگی‌ها تضاد بورزد، در صورتی که از نیرومندی و قدرت کافی برخوردار

باشد، حالت مقاومت و پیکار به خود می‌گیرد و اگر از بهره‌برداری از همه ابعاد موجودیتش ناتوان باشد، احساس سرکوفتگی و وازدگی، همواره او را رنج و شکنجه خواهد داد، زیرا هر فردی آگاهانه و چه ناآگاه این اصل را در درون خود ثابت می‌داند که:

اجتماع هنگامی می‌تواند اصیل و توجیه‌کننده «من» باشد که موجودیت «من» را نفی نکند
بر مبنای این اصل، هر اندازه که اجتماع ویژگی‌های فرد را بیشتر و منطقی‌تر بپذیرد، اصالت و هدف بودن آن اجتماع برای فرد قابل پذیرش‌تر خواهد بود. بر عکس، با حذف هرگونه ویژگی فردی، اجتماع حذف‌کننده، اصالت و امتیاز را در نظر فرد از دست خواهد داد.^۱ در نتیجه این قالب‌گیری نابجا، دگرگونی احساس طبیعی فرد درباره جامعه که خود را جزء واقعی آن جامعه می‌داند، حتمی است. او خود را یک حلقه فاقد «من» که با عوامل جبری به حلقه‌های زنجیر اجتماع پیوسته است، تلقی خواهد کرد، نه جزء واقعی و اختیاری آن.

این موجود شکست‌خورده برای جبران ورشکسته‌ای خود، یا در خیالات و رؤیاهای بی‌سروته غوطه‌ور خواهد شد و یا یأس و نومیدی رنگ حیات او را مات کرده، برای رهایی از شکنجه احساس پوچی، دست به عوامل گوناگون تخدیر خواهد زد، اگرچه این تخدیر با توسل به بازیگری‌های عالی ذهن، مانند فلسفه‌پردازی و غیر آن باشد. افرادی هم پیدا می‌شوند که اگر نیروی حیاتشان جوشش خود را از دست نداده و عناصر سطوح عمیق شخصیتشان تباه نشده باشد، ممکن است با یک انفجار درونی، یکی از دو حالت زیر را در مقابل اجتماع پیدا کنند:

یکم - حالت مثبت و سازنده که به دگرگونی سودمند اجتماع می‌انجامد.
دوم - حالت منفی و ویرانگر که موجب بروز وضع روانی درنده‌ای شده، اجتماع را قاتل خود می‌پندارد و تکاپویی جز از بین بردن قاتلش نمی‌شناسد.
از طرفی، گذشت قرون و اعصار فراوان بر زندگی اجتماعی بشر و ظهور پیامبران عظام و نوابغ مصلح واقعی، ویژگی‌های عالی زندگی اجتماعی را روشن و به خوبی اثبات کرده است

۱- این اصل در ماده بیست و نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است: «هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.»

که زندگی اجتماعی علاوه بر اینکه قانون ضروری حیات آدمی است، بازکننده ابعاد مغزی و روانی انسان‌ها نیز است و اگر بر فرض محال بشر می‌توانست پس از تولد به تنهایی زندگی کند، هرگز به آن همه پیشرفت‌هایی که در زندگی اجتماعی نائل شده است، دست نمی‌یافت.

رابطه فرد و اجتماع از دیدگاه‌های گوناگون

برای توضیح لازم در رابطه فرد و اجتماع باید سه دیدگاه مختلف را در نظر بگیریم:

دیدگاه یکم - طبیعی معمولی

از این دیدگاه می‌توان گفت: فرد بنیاد اجتماع و اجتماع شکل‌دهنده و توجیه‌کننده فرد است. این اصل را می‌توان با دلایل زیر پذیرفت:

۱- اجتماع یک کلِ مجموعی تشکیل‌یافته از اجزاست و هر یک از این اجزاء، یک فرد است. در این مورد هم مانند سایر موارد، «کل و اجزا» بدون اجزاء کل نمی‌تواند وجود داشته باشد. حتی از نظر ریاضی دقیق، با منفی شدن یک جزء از کل، به همان اندازه جزء منفی، کل هم مختل می‌شود. نهایت امر، چون اجتماع دارای نظام (سیستم) باز است، لذا می‌تواند جزء و بلکه اجزای منفی را تا زمانی که از نوع اجزای بنیادین نباشد، جبران کند و یا نادیده بگیرد.

۲- هر فردی که در اجتماعی به دنیا می‌آید، در مجموع تشکیل‌یافته‌ای قرار می‌گیرد که اصول و قوانین پیش‌ساخته و معلومات و بینش‌های شایع و حقوق و آداب و رسوم تثبیت‌شده، زندگی آن مجموع تشکیل‌یافته را رنگ‌آمیزی کرده است، به طوری که عصیانگری بر ضد آن رنگ‌آمیزی، نوعی دست‌شستن از زندگی برای فرد محسوب می‌شود.

۳- احساس هم‌نوعی افراد با یکدیگر و فرد با مجموع تشکیل‌یافته اجتماع، یکی دیگر از عوامل شکل‌پذیری و توجیه شدن فرد به وسیله اجتماع است.

این احساس درونی، به ویژه هنگامی که فرد با اکثریت و اجتماع روبرو می‌شود، به طوری شدت پیدا می‌کند که خود را در آن اکثریت و اجتماع هضم‌شده درمی‌یابد.

دیدگاه دوم - رابطه قراردادی

مقصود ما از رابطه قراردادی فرد و اجتماع این است که برخی مسائل قراردادی در طول تاریخ و در هر جامعه‌ای با اختصاصات هر یک، فرد و اجتماع را از یکدیگر تفکیک کرده و برای هر یک از آن دو، منطقه جداگانه‌ای منظور کرده است. این رابطه در جوامع و ملل دیروز و امروز، وابسته به تفسیر موجودیت فرد در مقابل اجتماع و ارزیابی آن است.

چه بسا ارزیابی و تفسیری که برای فرد در یک جامعه‌ای صورت گرفته و در نتیجه از حقوق و قوانین معینی برخوردار می‌شود، در جامعه دیگر پذیرفتنی نباشد. البته مسلم است که تفسیر هویت فرد و ارزیابی آن در تحلیل‌ها و علت‌جویی‌های نهایی، به امور و پدیده‌های طبیعی خاص هر جامعه مستند است، ولی تفکیک و تنظیم دو منطقه فرد و اجتماع از یکدیگر، به وسیله حقوق‌های قراردادی صورت می‌گیرد.

دیدگاه سوم - ماهیت انسان

در هنگام بحث و شمارش اصالت‌ها و ویژگی‌ها (مختصات) و ارزش‌های انسانی، ماهیت کلی انسان مطرح می‌شود و کمیت افراد به طور گسیخته و تشکل یافته، نادیده گرفته می‌شود، زیرا نظر به ماهیت انسان چنان که بستگی به خصوصیات غیر قابل توجه فردی ندارد، هم‌چنان کمیت افراد را منظور نمی‌کند. از این دیدگاه، رابطه فرد و اجتماع رابطه امواج با یکدیگر است که از یک دریا سر برمی‌کشند. استناد ذاتی امواج به دریا کاملاً طبیعی و روابط آن امواج با یکدیگر و هم‌چنین رابطه آن امواج پس از به وجود آمدن و تعیین با دریا، قراردادی است.

دیدگاه چهارم - اصالت

مطالعه فرد و اجتماع از سه دیدگاه گذشته (طبیعی معمولی، قراردادی و ماهیت)، یک بررسی مستقیم در جریان زندگی فرد و اجتماع، صرف نظر از اهمیت و اصالت یکی از آن دو در مقابل دیگری است.

از دیدگاه چهارم می‌خواهیم ببینیم آیا اهمیت و اصالت با فرد است یا اجتماع؟ نخست این نکته را ذکر می‌کنیم: ما باید از مکتب‌های افراطی و تفریطی در تعیین اصالت فرد یا اجتماع بپرهیزیم و این جمله را که: «هر چه هست، اجتماع است و فرد موجودیتی ندارد»،

همان اندازه خلاف واقع بدانیم که جمله «هر چه هست، فرد است و اجتماع موجودیتی ندارد» را.

اصلاً ما باید این مقایسه را که اصالت با فرد است یا با اجتماع؟ غیر منطقی تلقی کرده، موجودیت و ویژگی‌های (مختصات) هر یک را در عین ارتباط با یکدیگر مطرح کنیم:

۱- تحولات و دگرگونی‌های سازنده و عامل پیشرفت تاکنون، نه ماهیت کلی انسان بوده و نه اجتماع تشکل یافته؛ به این معنی که: در هیچ نقطه‌ای از تاریخ دیده نشده است که اجتماعی شب بخوابد و صبحگاه با آگاهی و فعالیت همه افرادش گامی فراتر از موجودیت گذشته‌اش بردارد. همواره به وسیله فرد یا افراد بسیار معدودی که از بارقه ذهنی برخوردار شده و اقدام به نتیجه‌گیری از آن بارقه کرده‌اند، گام پیشتر و جلوتر نهاده شده است. از این نظر می‌توان گفت: اصالت با فرد است.

۲- اصلاح واقعی اجتماع با اصلاح هر یک از افراد، امکان‌پذیرتر و منطقی‌تر است از اصلاح واقعی افراد به وسیله اجتماع، زیرا آنچه نتیجه منحصراً اصلاح اجتماع است، تنها بارور شدن بعد اجتماعی فرد است، مانند عمل به تعهدها و احساس مسئولیت و عدم اخلال به آزادی دیگران؛ در صورتی که اصلاح واقعی فرد علاوه بر اینکه بارور شدن و به ثمر رساندن بعد اجتماعی او را تضمین می‌کند، خود فرد را نیز از پلیدی‌ها و خودخواهی و سودجویی‌ها دور می‌سازد.

این اصل در جوامع به اصطلاح متمدن امروزی به خوبی مشاهده می‌شود که از نظر مسائل اجتماعی و تنظیم آنها، پیشرفت بسیار چشمگیری نصیب آنان شده است و به اصطلاح: بعد زندگی اجتماعی افراد به خوبی به ثمر رسیده است، ولی به اعتراف اندیشمندان همان جوامع، نه تنها افراد از نظر زندگی اخلاقی و عقلانی پیشرفتی ندارند، بلکه غبار تیره‌ای از احساس پوچی فضای روحی افراد بیشماری را فرا گرفته است.

در اینجا، به جمله‌ای از روبرت هوگوت جاکسون دادستان دیوان کشور ممالک متحده آمریکا اشاره می‌کنیم که می‌تواند مطلب ما را تأیید کند:

در حقیقت، یک شخص آمریکایی در همان حال که ممکن است یک فرد مطیع قانون

باشد، ممکن است یک فرد پست و فاسدی هم از حیث اخلاق باشد.^۱

۳- چنان که اشاره کردیم: حیات پدیده‌ای است که برای انسان زنده، هدف مطلق تلقی شده است؛ چه این حیات را در یک میدان اختصاصی داشته باشد، یا در پهنه اجتماع. از این نظر، فرد و اجتماع که عبارتند از: افراد و تشکل، تفاوتی با یکدیگر ندارند. یعنی نه فرد بر اجتماع برتری دارد و نه اجتماع بر فرد.

۴- هیچ فردی به تنهایی قدرتی باز کردن ابعاد و به فعلیت رساندن نیروها و استعدادها را ندارد. اگر هم بارقه‌هایی از استعدادها و امواجی از حرکت نیروهای سرکشند، بدان جهت که در مسیر خط باریک به سوی نقطه کاملاً محدود و گسیخته از دیگر شناسایی‌ها و دگرگونی‌های ثمربخش به جریان می‌افتند، لذا آن بارقه‌ها و امواج، بدون نتیجه یا با نتیجه بسیار ناچیز خاموش شده و از بین خواهد رفت. بنا بر این، می‌توان گفت: تنها خدا می‌داند که چه اندیشه‌ها و بارقه‌هایی سازنده و سودبخش به جهت گسیختگی صاحبان آنها از اجتماع، یا نامساعد بودن فضای اجتماع، خاموش شده و از بین رفته است. از این جهت، بدون کمترین تردیدی، اصالت با اجتماع بوده و فرد بدون اجتماع مانند یک عدد هسته است که در بیابان خشک دور از آب و باغبان و تغذیه صحیح از خاک می‌ماند و از بین می‌رود. این مبحث می‌تواند هیاهوی دیرینه متفکران را درباره مسئله «آیا فرد، اجتماع را می‌سازد، یا اجتماع سازنده فرد است؟» به آرامی مرتفع کند.

توضیح: اجتماع می‌تواند آنچه را که فرد دارد، توجیه کند و شکل دهد و رنگ آمیزی کند، و فرد می‌تواند با تکامل واحدهای موجودیتش، مانند نبوغ‌های متنوعی که در افراد وجود دارد، اجتماع را دگرگون کند.

آیا تشکل اجتماعی و درآمیختن فرد با اجتماع، می‌تواند آنچه را که فرد فاقد آن است، در فرد به وجود بیاورد؟ اگر فردی را فرض کنیم که هنگام تولد به جای هشتاد میلیارد سلول مغزی، ده میلیارد سلول داشته باشد، آیا اجتماع می‌تواند فعالیت‌های مربوط به هفتاد میلیارد سلول را که فرد مفروض فاقد آنهاست، در مغز او به وجود بیاورد؟ آری، اگر اجتماع بتواند نخست سلول‌های مغزی فرد را تکمیل کند، در حقیقت، توانسته است علت

۱- لیسبنی، هربرت، حقوق در اسلام، با مقدمه مجید خدوری، ترجمه زین‌العابدین رهنما، مقدمه، ص ح، چاپ اول.

فعالیت‌های مربوطه را در مغز فرد به وجود بیاورد و سپس خود شخص شروع به فعالیت مغزی کند.

این تغییر را که اجتماع در فرد به وجود آورده است، ناشی از زندگی دسته‌جمعی محض نیست، بلکه با تصرف و ایجاد دگرگونی طبیعی در شخص، فرد دگرگون‌شده‌ای جزئی از اجتماع قرار گرفته است؛ نظیر آنکه اجتماع هفتاد میلیارد سلول مغزی یک فرد را از بین ببرد. لذا، به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که اجتماع با قدرت‌های متنوعی که از عوامل طبیعی یا قراردادی یا ایدئولوژیک به دست می‌آورد، تنها می‌تواند طبیعت اختصاصی فرد یا بعضی پدیده‌های طبیعی فرد را تغییر دهد، ولی این توانایی با نظر به ماهیت زندگی اجتماعی و هدف‌های آن نمی‌تواند در اصول بنیادین فرد، مانند غرایز و نیروها و استعداد‌های روانی او نفوذ کند. زور و انحراف نیروها از مسیر اصلی، موضوع دیگری است که چنان که گفتیم، حتی می‌تواند نه تنها فرد، بلکه اجتماعی را هم نابود کند. از اینجا معلوم می‌شود که اشخاصی امثال امیل دورکیم درباره‌ی اصالت اجتماع به افراط‌گویی دچار شده‌اند.

دیدگاه پنجم - رابطه فرد و اجتماع از نظر ارزش

دیدگاه‌های چهارگانه گذشته درباره‌ی فرد و اجتماع، بازگوکننده‌ی جریان‌ات طبیعی و معمولی آن دو است.

دیدگاه پنجم، موضوع ارزش را مطرح می‌کند و می‌پرسد: ارزش اساسی با فرد است یا اجتماع؟ در این مسئله به قدری اختلاف نظر و جنجال‌های بحث‌برانگیز و مناقشه وجود دارد که می‌توان چندین نسخه کتاب را درباره‌ی آرای مختلف و استدلال‌ها و شواهد و بیانات گوناگون درباره‌ی آن از مطلب پر کرد.

برای تنظیم مقدمات صحیح در امکان‌پذیر ساختن اندیشه منطقی در «رابطه فرد و اجتماع از نظر ارزش»، توضیح لازم و کافی درباره‌ی مفهوم ارزش ضرورت دارد. در تعریف ارزش نیز مطالب مختلف ابراز شده است که جامع کلی آن مطالب را می‌توان «سودمندی» به معنای عمومی معرفی کرد که شامل سودهای مادی با انواع متعدد و سودهای معنوی با اقسام گوناگون آن است، و هم‌چنین سودهای شخصی و سودهای نوعی و فعلی و بالقوه و

وسیله‌ای و هدفی را در بر می‌گیرد.

از یک جهت، ارزش شامل حقایقی هم می‌شود که ضروری را بتواند از انسان دفع یا برطرف کند.

موضوع دیگری که برای تکمیل مقدمات اندیشه منطقی درباره ارزش باید به حساب بیاوریم، عناصر ارزش است. عناصر تحقق‌دهنده ارزش عبارتند از:

۱- موضوع ارزش؛ حقیقتی که دارای ارزش است (ذاتی که به جهت داشتن امتیاز سودمند، دارای ارزش شده است)، مانند: همه مواد ضروری در زندگی و یا مفید، یا کتابی که موضوعات مفید در آن بررسی شده است، یا تابلویی که صحنه عالی با مهارت در آن به وجود آمده است، و یا یک ماشین دارای محصول عالی.

۲- طرف برخوردار از ارزش، اعم از یک یا چند فرد یا اجتماع.

۳- پدیده‌ای که موضوعی را با ارزش کرده، مانند مطالب ارزنده‌ای که چند صفحه کاغذ و مرکب را به شکل کتاب مفید درآورده است، و نقشه بسیار زیبایی که کاغذ یا مقوا یا جنس دیگری را با خطوط، اشکال و رنگ‌ها به صورت تابلویی درآورده است، هم‌چنین، اشکال و کیفیت‌های متنوعی که قطعات آهن و چدن را به یک ماشین تولیدکننده محصول مبدل ساخته است. اکنون باید دید هنگامی که می‌گوییم: «فرد با ارزش‌تر است یا جامعه؟» کدام عنصر از عناصر سه‌گانه را در نظر گرفته‌ایم؟

۱- ارزش موضوعی فرد یا جامعه

اگر در این مقایسه، موضوع ارزش را منظور کنیم، یعنی آن ذاتی را منظور کنیم که با داشتن امتیازی سودمند دارای ارزش شده است، چون موضوع ارزش در مقایسه ما انسان است، لذا باید انسان را به عنوان موضوع دارنده ارزش مطرح کنیم.

در این مسئله ممکن است چنین تصور شود که اجتماع با ارزش‌تر از فرد است، زیرا اجتماع عبارت است از: افراد متشکل، و فرد یکی از آن افراد است. این تصور ساده‌ای است که پدیده کمیّت محض، آن را به وجود آورده است. بحث در این نیست که فرد کمتر از اجتماع است و اجتماع بیشتر از یک فرد است، زیرا همه می‌دانیم که ملاک ارزش انسانی، کمیّت محض نیست. اجتماعی را فرض کنیم که افرادی را با روابط جبری، متشکل

ساخته و امتیازات سودمند را بر هر فردی از افراد خود، به طور جبری تقسیم می‌کند، نه به این ملاک که فرد یک انسان است و انسان موجودی دارای ارزش است. چنین اجتماعی را که ارزش انسانی را مطرح نمی‌کند، چگونه می‌توان به یک فرد ترجیح داد؟ در این مورد، برای تذکر به یک نکته مهم می‌گوییم: پیروی ضروری و حیاتی یک فرد از اجتماع، به طور کلی مسئله‌ای است که نباید با مسئله ارزش مخلوط شود. فردی که جبر زندگی او را محکوم به پیروی از اجتماعی می‌کند، در اولین مرحله و صرف نظر از ارزش و تکامل، خود را به پیروی از اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، مجبور می‌بیند و این جبر حیاتی غیر از مسئله ارزش است.

هم‌چنین، اگر اجتماعی را فرض کنیم که در لجن‌زار پلیدی‌ها و حق‌کشی‌ها غوطه‌ور است، ولی فرد یا افرادی در نهایت پاکی و عظمت‌های انسانی در آن زندگی می‌کنند، در این فرض، کدام منطق است که اجتماع ناپاک را با ارزش‌تر از فرد یا افراد پاک تلقی کند؟ بار دیگر به عدم دخالت کمیت در ارزش انسانی متوجه می‌شویم:

آیا افزایش کمیت افراد، عامل افزایش ارزش است؟

هنگامی که فردی به فرد دیگر اضافه می‌شود، مسلم است که از نظر طبیعی یک فرد با دو فرد متفاوت است. هرچه را که یک فرد برای بقای زندگی‌اش استهلاک می‌کند، دو فرد با فرض وحدت شرایط، دو برابر آن را مستهلک می‌کنند. هرچه را که یک فرد به تنهایی تولید می‌کند، دو فرد در همان شرایط، دو برابر آن را تولید می‌کنند و چنین است در دیگر شئون زندگی.

همین‌طور هنگامی که هر یک از افراد با پدیده‌های قراردادی، محکوم به قانونی باشد، دو فرد با یک فرد متفاوت است. مثلاً، کسی که به یک فرد جنایت کرده است، سزاوار کیفر جنایت به یک فرد است و کسی که به دو فرد جنایت کرده، مستحق کیفر به جنایت به دو فرد است. افزایش اثر با افزایش کمیت در کشف واقعیات نیز جریان دارد. هنگامی که برای گرفتن رأی درباره موضوعی اقدام می‌شود، بدون تردید، بیشتر افرادی که رأی معینی را ابراز می‌کنند، رأی مخالف اقلیت را از کار می‌اندازند. هم‌چنین، قدرت عضلانی و مادی انسانی، با افزایش کمیت، بیشتر و مؤثرتر است.

آنچه مورد بحث و تأمل عمیق است، پدیده ارزش است که نباید با موضوعات مذکور آمیخته شود.

برای توضیح این حقیقت می‌توانیم مسئله زیر را مطرح کنیم:

اگر حادثه ناگواری اقتضا کند که دو نفر قربانی آن حادثه شوند، و فرض کنیم که اگر یک نفر وارد صحنه شود و خود را به کشتن بدهد، دو نفر نجات پیدا می‌کنند. آیا منطقی است که با فرض نبودن سایر عوامل مهم‌تر، تنها با نظر به کمیت، فردی را اجباراً و بدون رضایت او به جای آن دو نفر قربانی کنیم؟ بنا بر این، ارزش از ویژگی‌های (مختصات) انسانی است و کمیت تأثیری در آن ندارد.

۲- طرف برخوردار از ارزش

طرف برخوردار از ارزش انسانی که شامل فرد و افراد و اجتماع است. در این مورد، مسئله ما چنین مطرح می‌شود: از نظر انسان‌های دیگر که از ارزش‌ها بهره‌مند می‌شوند، فرد با ارزش‌تر است یا اجتماع؟ برای حل این مسئله نیز باید جنبه‌های متنوع فرد و اجتماع را از یکدیگر تفکیک کنیم. از آن جهت که اجتماع پرورنده فرد و بارورکننده استعدادها و نیروهاست، مسلماً با ارزش‌تر است و از آن جهت که فرد بانو و پاک و خیرخواه و خیراندیش، نه تنها فی نفسه موجودی با ارزش است، بلکه ممکن است افراد و اجتماعی را وادار به پیشرفت کند، از آن اجتماعی که کاری جز زنجیر کردن افراد ندارد، با ارزش‌تر است. متأسفانه باید گفت: زندگی در چنین اجتماعاتی بدتر از زندگی در میان عوامل ناآگاه طبیعت است، زیرا عوامل ناآگاه طبیعت جریان خود را بی‌طرفانه ادامه می‌دهد، اما اجتماع فاسد، فرد را نابود می‌سازد.

۳- پدیده‌ای که موضوع را با ارزش ساخته است

ما در تعریف ارزش به طور اجمال مفهوم سودمندی را به کار بردیم. این سودمندی شامل هرگونه عامل پاسخگوی خواسته‌های انسانی است. بنا بر این، هر فرد و اجتماعی به همان اندازه دارای ارزش است که پاسخگوی خواسته‌های انسانی باشد. مکتب اصالت منفعت (یئیلیتاریانیسم) که تاکنون در اشکال گوناگون آن مورد توجه متفکران انسانی است، آرمانی جز به وجود آوردن یا تفسیر ارزش به این معنی را ندارد. شاید این تفسیر و کوشش

درباره ارزش، مخالفی نداشته باشد. اشکال مهم این است که آیا همه خواسته‌های بشری یا بعضی از آنها به سود اوست؟ و آیا بشر خواسته‌هایی دارد که به ضرر خود او تمام خواهد شد، مانند خودخواهی افراطی، لذت‌پرستی حیوانی؟ و صرف نظر از خواسته‌های زیان‌بخش، آیا تمایلاتی دارد که مزاحم سودهای عالی‌تر انسانی است، یا خیر؟ مانند افراط در لذت‌خواهی که او را از سود دانش و هنر و رفتار عقلانی محروم می‌کند. بنا بر این، ما نمی‌توانیم ملاک ارزش را تنها عوامل پاسخگوی خواسته‌ها بدانیم. با نظر به مجموع دانش‌ها و بینش‌هایی که تاکنون درباره انسان به دست آمده، ملاک واقعی ارزش انسانی عبارت است از:

بهره‌برداری از نیروها و استعدادهای مثبت و سازنده در راه زندگی آزادانه به سوی هدف تکاملی
 هر فرد و اجتماعی در هر شرایطی که قرار گیرد، اگر در مسیر زندگی خود با اصل مذکور قدم بردارد، آن فرد یا اجتماع ارزش انسانی خود را به دست آورده است. بنا بر این، اگر فرض شود در یک اجتماع مرکب از میلیاردها نفوس، تنها یک فرد در مسیر زندگی خود با اصل مزبور قدم برمی‌دارد، آن فرد دارای ارزش انسانی است و دیگران که با امکان حرکت در مسیر زندگی با اصل یادشده، از آن حرکت امتناع می‌ورزند، دارای ارزش انسانی نیستند، اگرچه آن انسان‌ها از جنبه‌های قوانین اجتماعی و طبیعی و حتی قوانین الهی، انسان و دارای شخصیت هستند.

رسالت کلی به وجود آوردن ارزش به این معنا را، جزء هدف‌های خود می‌داند و بدون فعالیت‌های رسالت کلی و کوشش رسالت‌های جزئی به پیروی آن، بشر از به دست آوردن ارزش مزبور، چه در حالت فردی و چه در قلمرو اجتماعی، محروم خواهد ماند.